

عدالت اقتصادی دستاوردها، موانع و راهکارها

در گفتگو با

دکتر حسن سبحانی



یکی از جلوه‌های مهم عدالت در جمهوری اسلامی، «عدالت اقتصادی» است. بی‌شک نظام مقدس جمهوری اسلامی به منظور رسیدن به عدالت اقتصادی قدم‌های بزرگی برداشته است، اما به منظور بررسی دقیق و کارشناسانه کارنامه نظام در این زمینه به سراغ یکی از صاحب‌نظران اقتصادی رفتیم. آقای دکتر حسن سبحانی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رییس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در یک گفتگوی اختصاصی با مجله شرکت کرده و ضمن بیان اقدامات مثبت نظام در این زمینه، موانع و نقایص موجود را نیز مورد بحث قرار داده‌اند که با تشکر از ایشان متن مصاحبه را ملاحظه می‌کنید.

«حکومت اسلامی»



حکومت اسلامی : با توجه به آرمان‌های عدالت‌خواهانه جمهوری اسلامی از یک سو، و اقتصاد در حال توسعه ایران از سوی دیگر؛ به نظر شما تحقق عدالت اجتماعی اصل است هر چند به توزیع فقر بیانجامد یا رشد و توسعه کشور؟

○ بسم الله الرحمن الرحيم، نکته‌ای که باید در آغاز به آن توجه داشت این است که نظام جمهوری اسلامی به دنبال «عدالت» است، صرف نظر از اینکه این عدالت مقید به اجتماعی و یا اقتصادی باشد. البته به باور بنده عدالت اجتماعی مقدمه‌ای برای عدالت اقتصادی است. اما مسأله توسعه با مفهوم امروزی آن به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد و در واقع این بحث مقوله پنجاه ساله‌ای بیش نیست. این به لحاظ عمر ادبیاتی این مفهوم. در ادبیات توسعه بر مفهومی به نام رشد اقتصادی تأکید می‌شود که این مفهوم با مفهوم توسعه متفاوت است؛ رشد به عنوان مقدمه‌ای معطوف به توسعه تعریف می‌شود و به لحاظ قیاس گفته می‌شود؛ رشد، یک نوع پیشرفت کمی است که بواسطه آن ممکن است تغییرات کیفی در زندگی فردی و اجتماعی حاصل شود. بر این اساس وقتی تولید ناخالص داخلی در طی زمان افزایش می‌یابد، «رشد» تحقق پیدا می‌کند و پیر و آن این انتظار بوجود می‌آید که با توجه به افزایش تولید ناخالص داخلی؛ درآمد سرانه مردم، آموزش، بهداشت و درمان، حجم روزنامه و کتاب خواندن و دانشگاه رفتن آنها هم تغییر کند و بواسطه این تغییرات برداشت آنها از زندگی و هستی متحول گردد. به این وضعیت «توسعه» گفته می‌شود.

آنچه که برای ما در فرآیند توسعه اهمیت دارد، بحث «عدالت اجتماعی» است؛ زیرا علم اقتصاد در مسیر رشد و توسعه، رسیدن به عدالت را رسالت خود نمی‌داند. البته نه اینکه مخالف عدالت باشد بلکه چنین رسالتی را برای خودش در نظر ندارد و تنها رسالت خود را استفادهٔ بهینه از امکاناتی که وجود دارد، می‌داند؛ یعنی حیث و میل نکردن امکانات و بهره‌برداری درست از آنها.

اقتصاد توسعه محور سالها تجربه شد و بانیان آن به این نتیجه رسیدند که رشدی که در پی آن بودند، حاصل شد اما توزیع درآمد صورت نگرفت و حتی وضعیت بدتری پیدا کرد. به همین سبب از دهه‌های (۱۹۷۰م) به بعد گروه‌هایی «رشد» به همراه «توزیع درآمد» را مطرح کردند، ولی این دیدگاه را اکثر اقتصاددانان نپذیرفتند؛ آنان بر این باورند که باید

با فعالیت اقتصادی رشد حاصل شود؛ حال این که در این روند، گروهی به خاطر فقر، وضعشان بدتر می شود، مورد توجه آنها نیست. این اقتصاددان‌ها می گویند: تولید در یک کشور همانند یک کیک است که اول باید این کیک را بزرگ کرد؛ چرا که اگر کیک کوچک میان همه افراد تقسیم شود سهم هر یک اندک است و با این کار «فقر» بین آنها توزیع می شود. براین اساس این صاحب نظران می گویند: نخست، باید به فکر رشد اقتصادی بود و چون تجربه سرمایه داری نشان می دهد که در جریان رشد تقریباً ۲۵ ساله یا ۳۰ سال اول شکاف طبقاتی بیشتر می شود، نباید در دهه های اولیه جریان رشد، نگران توزیع نابرابر درآمد باشیم؛ زیرا در مراحل بعدی وضع جامعه بهتر می شود و از راه مالیات و تعدیل های دیگر به طبقات محروم رسیدگی می شود. پس به جای توزیع فقر، نخست باید ثروت جامعه را افزایش داد.

حلول اسلامی: با توجه به مبانی اسلامی و اهدافی که برای نظام اسلامی ترسیم شده است، آیا باید آنچه را که در اقتصاد توسعه محور غرب تجربه شده و به عنوان واقعیت بیان می شود، پذیرفت و اجرا کرد یا باید در پی تحقق عدالت اجتماعی بود، البته عدالتی که با توسعه هم سازگار باشد؟

○ به این پرسش از سه منظر می توان نگریست:

۱. در دو سه دهه اخیر، اقتصاددان‌هایی در دنیا از اشکالات رشد اقتصادی سخن گفتند. این صاحب نظران بر این باورند که اگر به دنبال رشد زیاد و توزیع درآمد باشیم، فقرا آنچه به دست می آورند مجبوراند صرف زندگی روزمره خود کنند و چیزی برای پس انداز نداشته باشند و وقتی نتوانند پس انداز کنند در سرمایه گذاری مجدد سهمی نخواهند داشت و در نتیجه نمی توانند تولید ثروت کنند. وقتی تولید ثروت نشود، ایجاد اشتغال هم نخواهد شد. اما در این جریان، چون نیازهای اولیه ثروتمندان برآورده می شود، آنچه از راه توزیع ثروت حاصل از رشد اقتصادی به دست می آورند، پس انداز و سرمایه گذاری می کنند و از این راه تولید ثروت می کنند و نتیجه چنین رشدی، فاصله زیاد طبقاتی خواهد بود.

این منتقدین می گویند: باید همان درآمد کم را توزیع کرد، البته مقصودشان توزیع مستقیم نیست بلکه هدف این است که افراد، آموزش داده شوند و مثلاً تکنسین شوند تا



باتوجه
به گرایش‌های
نظری در اقتصاد
سرمایه‌داری
و تأکیدهای
قانون اساسی
و آموزه‌های اسلامی،
معتقدم باید
ساختاری طراحی
شود که در آن
رشدی مورد نظر
باشد که در آن فقر
هم از بین برود.
زیرا نمی‌توانیم به
رشد بدون عدالت
فکر کنیم.

بتوانند در بازار کار برای خودشان کار درست کنند. به بهداشت و درمان عمومی رسیدگی شود تا میانگین عمر آنها از ۵۰-۴۰ سال به ۷۵-۸۰ سال برسد و با جسمی سالم کار کنند، نه اینکه انسان‌های رنجوری باشند و توان لازم برای کار را نداشته باشند. با این خدمات اصولی، این امکان برای آنها فراهم می‌شود که برای خودشان درآمد، تولید کنند. در نتیجه فقرا با درآمدی که از طریق توزیع این چینی ثروت به دست می‌آورند، برای مصرف، متقاضی کالاهایی می‌شوند و این تقاضا تولید را در کارخانه‌ها ترویج می‌کند. پس در جوامع سرمایه‌داری هم، چنین دیدگاه‌هایی وجود دارد که حاکی از بطلان نظریه قبلی است. این دیدگاه در پی «تأمین نیازهای اساسی» مردم است.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم، بر تأمین نیازهای انسان در مراحل رشد تأکید می‌کند. قانون اساسی سند قانونی و محمل حقوقی نظام است و نظام بر اساس آن حرکت می‌کند.

۳. سیره پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و ائمه معصومان علیهم‌السلام در رفتارهای اقتصادی و الگوی حکومتی این بود که رفع فقر را هدف نخست قرار می‌دادند. وقتی موارد مصرف زکات را می‌بینیم عمدتاً برای رفع فقر است. بخشی از خمس نیز برای رفع فقر می‌باشد. سیره فردی و حکومتی حضرت علی علیه‌السلام نیز رفع فقر بوده است. بنابراین بدیهی است که فلسفه اصلی ایجاد حاکمیت اسلامی، برپایی عدالت باشد.

باتوجه به گرایش‌های نظری در اقتصاد سرمایه‌داری و تأکیدهای قانون اساسی و آموزه‌های اسلامی، معتقدم باید ساختاری طراحی شود که در آن رشدی مورد نظر باشد که در آن فقر هم از بین برود. زیرا نمی‌توانیم به رشد بدون عدالت فکر کنیم. این هم درست نیست که جهت‌گیری برنامه‌ها رسیدن به رشد باشد اما در اثناء کار لایحه ضد فقر به مجلس برده شود. بلکه می‌بایست





برنامه ریزی به گونه ای باشد که با اجرای آن فقر زایل گردد.

حکومت اسلامی: باتوجه به آموزه های اسلامی و واقعیات جوامع سرمایه داری و آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است؛ اکنون که نزدیک به سه دهه از حاکمیت نظام عدالت خواه اسلامی می گذرد، نظام اسلامی چه اندازه موفق به پیگیری عدالت در برنامه ریزی ها و تحقق آن در عمل شده است؟

○ برنامه ها از این زاویه که پاسخ به سؤال شما باشد، حاوی تناقض می باشند. البته من بر این باورم که برنامه های اقتصادی، آگاهانه یا ناآگاهانه به دنبال تحقق عدالت اجتماعی بوده اند. منظور از عدالت اجتماعی - که به عقیده من با عدالت اقتصادی فرق دارد- فراهم کردن فرصت های آموزش، بهداشت و درمان، تغذیه و اشتغال برای مردم است. جمهوری اسلامی یکی از افتخاراتش این است که مبالغ فراوانی برای ریشه کن کردن بی سوادی و توسعه آموزش هزینه کرده است؛ گرچه یکی از بزرگترین انتقادات به روش دستگاه های آموزش دهنده این است که چگونه این پول را خرج کرده و به دنبال چه هدف هایی بودند. ما پول زیادی به این امور تخصیص دادیم ولی تحقیقاً این پول ها را کیفی خرج نکردیم. یک کشور در حال توسعه ای مانند ایران به تربیت تکنسین احتیاج دارد ولی ما، سرمایه ها را برای آموزش صدها هزار کارشناس هزینه کردیم که معلوم نیست فارغ التحصیل شدن آنها با نیازهای این مرحله از اقتصاد ایران هماهنگ باشد. به سبب همین عدم دقت در برنامه ریزی، با بیکاری تحصیل کردگان مواجه هستیم. یعنی در امر آموزش به آموزش عمومی توجه شده ولی چگونگی آن مغفول مانده است.

به بخش بهداشت و درمان نیز بسیار توجه شده است. هر چند این بخش امروز، به لحاظ مالی دچار مشکلات فراوانی است ولی با این حال میانگین عمر مردم ما افزایش پیدا کرده و به حدود ۷۵



سال رسیده است. تعداد کودکانی که تا سن یک سالگی می‌میرند بسیار کاهش یافته است. این وضعیت بیانگر این است که در کشور بویژه به بخش بهداشت توجه شده است. همانگونه که به تغذیه هم توجه شده است؛ مانند تغذیه دادن به دانش‌آموزان در استانهای محروم و یا تغذیه به برخی از مادران در ایام بارداری آنها، تا فرزندان سالمی به دنیا آورند.

حکومت اسلامی: کارنامه جمهوری اسلامی در زمینه ایجاد اشتغال چگونه است؟

○ درباره ایجاد اشتغال هم نمی‌شود گفت که کاری انجام نشده است. اما ممکن است همان ایرادی که در مورد آموزش گفتم در مورد شغل هم مطرح شود؛ یعنی سازوکاری که انتخاب کردیم آن طوری که باید، ما را به هدف نزدیک نکرده است. و در یک نگاه کلی بنده بر این باورم که در طول این سال‌ها که برنامه‌های متعددی در جمهوری اسلامی اجرا شده، فرصت‌های یکسان فراوانی برای مردم فراهم شده است و البته کارهای انجام نشده هم بسیار است.

حکومت اسلامی: اگر بخواهید به عملکرد نظام در این باره نمره بدهید، چه نمره‌ای می‌دهید؟

○ من فکر می‌کنم باید نمره ۶۰ از ۱۰۰ بدهیم.

حکومت اسلامی: گفتید در برنامه‌ها تناقض وجود دارد؛ مقصودتان چیست؟

○ مقصودم این است، در حالی که ما این مقوله‌هایی را که بر شمردم، دنبال می‌کردیم، عدالت اقتصادی فراموش شد. منظور از عدالت اقتصادی این است که هر کس باید در عرصه فعالیت اقتصادی، متناسب با تلاشی که می‌کند، درآمد داشته باشد.

البته عدالت اقتصادی حاصل نمی‌شود مگر اینکه افراد جامعه از فرصت‌های یکسان برخوردار باشند. زیرا عرصه رقابت و فعالیت اقتصادی مانند رقابت در عرصه ورزش است. اگر همه دوندگان از شرایط یکسانی برخوردار نباشند، صحیح نیست که سریع‌ترین دوندگان را بهترین دوندگان بدانیم. کسی که از تغذیه مناسب برخوردار باشد، شب پیش از مسابقه استراحت کرده و با خودروی شخصی به محل مسابقه آمده باشد، با آن فردی که تغذیه مناسبی نداشته و شب پرکاری را پشت سر گذاشته و با اتوبوس شرکت واحد به صحنه مسابقه آمده باشد فرق دارد و شرایط این دو برابر نیست.

ما هم، چون در قسمت عدالت اجتماعی خوب کار نکردیم، در عدالت اقتصادی



ریشه مشکل
در ماهیت
برنامه‌های
اقتصادی است،
این برنامه‌ها
مدل توصیه‌ای
مؤسسات
بین‌المللی؛
مانند صندوق بین
المللی پول
و بانک جهانی‌اند.

مشکل داریم. ریشه مشکل در ماهیت برنامه‌های اقتصادی است، این برنامه‌ها مدل توصیه‌ای مؤسسات بین‌المللی؛ مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی‌اند.

من نمی‌خواهم بگویم مسئولان ما به حرف آنها توجه کرده‌اند ولی در عمل برمحور آنها کار انجام گرفت. آن توصیه‌ها از حیث نگاه کشورهای پیشرفته درست است چرا که با اجرای آنها اقتصاد این کشورها با اقتصاد کشورهای پیشرفته حلقه‌های مکملی را تشکیل می‌دهند. اما لزوماً آن توصیه‌ها برای اقتصاد ما مفید نیست. در جوهر آن برنامه‌ها، عدالت فراموش شده است. در حقیقت اقتصاد با عدالت کاری ندارد. آنهایی که در اقتصاد سرمایه‌داری هستند می‌گویند ما نسبت به عدالت، رسالتی نداریم.

این تفکر اقتصادی می‌گوید برای نیل به توسعه، نرخ ارز باید یکسان گردد، یارانه‌ها حذف شود، خصوصی‌سازی انجام گیرد، دولت کوچک شود و تعرفه‌های بازرگانی حذف شود. همه این مواردی که آنها می‌گویند در راستای تسهیل مبادلات کالاهای کشورهای پیشرفته در تجارت جهانی است و حتماً برای اقتصاد آنها خوب است ولی معلوم نیست با اجرای این برنامه‌ها، نامی از اقتصاد ملی ما باقی بماند.

وقتی شما به توصیه آنها نرخ ارز را از هفت تومان به یکصد و هفتاد و پنج تومان و یا هشتصد و هشتاد تومان برسانید، سرمایه‌گذاری را برای کسی که در داخل کشور است گران می‌سازید. با ارز یکصد و هفتاد تومانی می‌شود ماشین آلات وارد کرد ولی با ارز هشتصد و هشتاد تومانی نمی‌شود این کارها را انجام داد. در نتیجه هیچوقت سرمایه‌گذاری انجام نمی‌گیرد. وقتی سرمایه‌گذاری نشود، تقاضا برای واردات زیاد می‌شود. اما کدام واردات؟! واردات کالاهایی که آنها با کیفیت بهتر و ارزان‌تر تولید می‌کنند.

این فرایند، صادرات آنها را تشویق و واردات ملی را تضعیف



می‌کند؛ زیرا امکان تولید برای تولید کننده داخل فراهم نمی‌باشد و اگر هم تولیدی صورت گیرد گران تمام خواهد شد و قدرت رقابت با کالای وارداتی را نخواهد داشت. **حکومت اسلامی** : وقتی گرانی ایجاد شود، باید واردات هم کم رونق باشد، چطور می‌گویید این روند، واردات را افزایش می‌دهد؟

○ چون سرمایه‌گذاری داخلی در کشورهای در حال توسعه - که طبق برنامه‌های اقتصاد سرمایه‌داری پیش می‌روند - گران است و همین امر واردات را افزایش می‌دهد؛ چرا که نیاز وجود دارد و به شکلی باید تأمین گردد.

حکومت اسلامی : اجرای سه برنامه در جمهوری اسلامی چه عوارض منفی به دنبال داشته است؟
○ برنامه‌های اقتصادی در سه دوره‌ای که گذشت و برنامه چهارم؛ همگی از نظر نرم‌افزاری مبتنی بر توصیه‌های مؤسسات بین‌المللی است و چون هدف این مراکز رونق بخشیدن به اقتصاد جهانی است و حساسیتی نسبت به عدالت ندارند، شاهد شکاف طبقاتی در کشور هستیم. از طریق این برنامه‌ها تورم‌های وسیعی به اقتصاد ایران تزریق شده و در اثر تورم، بر فقر فقرا و ثروت ثروتمندان افزوده شد و این خود نقضِ غرض است. در این برنامه‌ها، موتور عدم تعادل به سبب این شکاف طبقاتی فعال می‌باشد و تأثیر خود را می‌گذارد و برای رفع آثار سوء آن، دولت از دستگاه‌هایی مانند کمیته امداد و بهزیستی حمایت می‌کند، اما با رقم‌هایی بسیار پایین.

سخن ما این است که چرا یک موتوری را انتخاب می‌کنیم که خود زاینده فقر است تا در مرحله بعد بخواهیم برای از بین بردن فقر بکوشیم؟ از این نظر برنامه‌ها در راستای عدالت نبوده است. گرچه همانگونه که گفتم در امر آموزش، بهداشت و... در راستای ایجاد فرصت‌های برابر برای مردم تلاش‌های خوبی انجام گرفته است.

حکومت اسلامی : موانع رسیدن به عدالت اجتماعی را بیان کنید؟

○ یکی از مشکلات این است که قالب‌های مدیریتی تا اندازه‌زیادی همان است که از گذشته به ارث رسیده است و چندان در صدد اصلاح آن نبودیم. نظام آموزشی را اصلاح نکردیم. صنعت و بانکداری نیز همینگونه است. گرچه یک قانون بانکداری بدون ربا گذرانده شد ولی چون ساختار همان است که بود، امروزه کمتر کارشناسی یافت می‌شود که بانکداری ایران را حقیقتاً بانکداری بدون ربا بداند و یا شبهه ربوی بودن نداشته



باشد، هر چند در ظاهر شبهه شرعی نداشته باشد. در امر آموزش همین که بر تعداد دانشجویان افزوده شد، قانع شدیم و توجه نکردیم که این ثروت کم باید مصروف تربیت کسانی شود که نیازهای این مرحله کشور توسعه نیافته‌ای مانند ایران را جوابگو باشند.

آری با تربیت حدود دو میلیون دانشجو تحولاتی رخ داده است ولی بسیاری از این نیروها متناسب با سرمایه‌گذاری انجام شده، بازدهی ندارند. در موضوع توزیع ثروت و درآمد هم همین مشکلات وجود دارد.

براین اساس من در یک کلام، موانع را در عدم اهتمام برای اصلاح ساختار می‌بینم. به بیان دیگر، من فکر می‌کنم ما در جمهوری اسلامی در مسأله مدیریت، در مواردی ساده‌انگاری کردیم.

حکومت اسلامی : اصلاح ساختار مسأله‌ای است که مدیران ارشد به هنگام بیان خط مشی‌ها و برنامه‌ها آن را مطرح می‌کنند. اما با توجه به حضور طولانی مدت شما در مجلس شورای اسلامی، بفرمایید نظام در عرصه قانونگذاری برای اصلاح ساختار چه اقداماتی انجام داده است؟

O در این باره به وفور قانون تدوین شده است اما مشکلات، فراتر از قانون است. از اولین برنامه‌ای که در ایران طراحی و اجرا شد؛ یعنی از سال ۱۳۲۷ شمسی تاکنون که پنج برنامه پیش از انقلاب اجرا شد و در جمهوری اسلامی هم در حال اجرای برنامه چهارم هستیم، یکی از اهداف اصلی اولین برنامه تا همین برنامه چهارم، اصلاح نظام اداری ذکر شده است. یعنی از گذشته تاکنون همه در مرحله قانون بر این نیاز تأکید کردند ولی باید دید چرا در عمل این اتفاق نیفتاده است؟

رمز و راز این عدم موفقیت را باید در این دید که این قانون متناسب با واقعیات اقتصادی و اجتماعی کشور نبوده است. یعنی از یک سو بر کوچک کردن دولت تأکید می‌شود و از سوی دیگر به خاطر اجرای برنامه خصوصی سازی بر تعداد بی‌کاران افزوده می‌شود و از سویی بر عدالت هم تأکید می‌شود. اینها با هم قابل جمع نیستند.

پس قانونگذار قانون وضع می‌کند، ولی چون با واقعیات سازگار نمی‌باشد، فرصت اجرایی شدن پیدا نمی‌کند.

به بیان دیگر، قانونگذار همواره خواسته است همه چیزهای خوب را با هم بدست آورد و کشور را در همه زمینه‌ها بهترین و بزرگترین قدرت خاورمیانه کند! این امکان



متأسفانه تمام برنامه‌های ما برنامه‌های جامع می‌باشند، یعنی می‌خواهند به تمام بخش‌ها برسند در حالی که وضعیت منابع و امکانات ما به برنامه‌ریزی غیرجامع محتاج است.

ندارد؛ زیرا ما یک کشوری با منابع محدود داریم. به همین سبب باید یکی دو بخش کاری را انتخاب کنیم و بقیه بخش‌ها تحت الشعاع آنها باشند. ولی باید در انتخاب بخش‌ها محاسبه و دقت وجود داشته باشد و بخش‌هایی انتخاب شوند که همانند لوکوموتیو قطار عمل کنند و توان کشیدن کارهای برجای مانده را داشته باشند.

متأسفانه تمام برنامه‌های ما برنامه‌های جامع می‌باشند، یعنی می‌خواهند به تمام بخش‌ها برسند در حالی که وضعیت منابع و امکانات ما به برنامه‌ریزی غیرجامع محتاج است.

با توجه به شرایط و امکانات ما، باید بخش نیروی انسانی نوک پیکان باشد و بخش صنایع آهن و فولاد گزینه اول باشد و بقیه بخش‌ها به دنبال اینها کشیده شوند. اگر دست به این گزینش نزنیم با همین وضعیتی مواجه می‌شویم که اکنون هم در آن قرار داریم؛ یعنی انتخاب اهداف بسیار متنوع و همه‌جانبه، در کنار هم و هم‌زمان، در حالی که منابع اندکی در اختیار داریم. این وضعیت سبب می‌شود که کارهای زیادی در بخش‌های گوناگون شروع شود و به هر کدام اندکی رسیدگی شود و این، یعنی همه کارها نیمه کاره رها شوند.

وقتی محصول یک برنامه، طرح‌های نیمه تمام شد، مجبور به ادامه آنها در برنامه بعدی هستیم و این روند پس از مدتی کارگزار را از تشکیلات ناقص و کارهای روی هم انباشته، خسته می‌کند. شاهد، اینکه از سال ۲۷ تا ۸۳ در برنامه‌ها بر اصلاح نظام اداری تأکید می‌شود ولی می‌بینیم تعداد پرسنل زیادتر و دولت بزرگتر می‌شود. اخیراً دولت آئین نامه ممنوعیت رشوه و برخورد با کارمندان رشوه‌گیر را تصویب کرد! وقتی یک مقوله‌ای در دولت به این صورت مطرح می‌شود، معنایش این است که این مطلب «مسأله» نظام اداری ما شده و وضع در این بخش بدتر شده است.



از آنجایی که
انقلاب اسلامی
چالشی در برابر
لیبرالیسم
می باشد،
دستاوردهای آن
بزرگ بوده است.
نقد خویشتن بدین
معنا نیست که
دستاوردهای
نظام اسلامی
حتی در بخش
اقتصاد
کم بوده است.

این نتیجه ناگوار به این دلیل است که قانونگذار توانمندی لازم را برای تدوین قانونی که متناسب با واقعیت اقتصادی کشور باشد نداشته است.

باگذشت این همه مدت از استقرار نظام اسلامی که عدالت اجتماعی از اهداف بسیار مهم آن بوده، آیا پذیرفتنی است که حتی در این گام نخست-قانونگذاری متناسب با امکانات- دچار مشکل باشیم؟

و ای کاش اینطور نمی بود. ولی در کنار این مشکلات باید نکات مثبت را هم دید. انقلاب اسلامی ایران یک جریانی است که جغرافیای سیاسی جهان را عوض کرده است. در خصوص این انقلاب و دستاوردهایش باید خیلی فراتر از ربع قرن و یا حتی عمر چندین نسل فکر کنیم. یک نظام سیاسی منحصر به فردی براساس اندیشه های وحیانی و تفکر شیعی در یک کشوری پایه گذاری شده است و این نظام به لحاظ سیاسی از مستقل ترین نظام های سیاسی جهان است و جالب تر اینکه یک نظام پذیرفته شده جهانی است. این دستاورد، دستاورد بسیار بزرگی است.

من ضمن اینکه منتقد وضع اقتصادی موجود هستم و معتقدم سوء مدیریت های فراوانی صورت گرفته و حتی عدالت در نصب افراد هم رعایت نشده و به اصطلاح «وضع الشئ فی موضعه» صورت نگرفته است، اما در حقیقت احساسم این است که ما باید با توجه به حرکت بلند مدت انقلاب اسلامی دستاوردها و مشکلات آن را ارزیابی کنیم. البته با این نگاه هم باید عجله کنیم و کاستی ها را با توجه به راه طولانی پیش رو جبران کنیم. اما از آنجایی که انقلاب اسلامی چالشی در برابر لیبرالیسم می باشد، دستاوردهای آن بزرگ بوده است و اینگونه نقد خویشتن و حساب کشیدن از خود، بدین معنا نیست که دستاوردهای نظام اسلامی- حتی در بخش اقتصاد هم- کم بوده است. زیرا در زمینه



ساخت و ساز، اقدامات وسیعی در کشور انجام شده است، گرچه این ساخت و سازها اقتصادی نیست.

حضور اسلام : در «چشم انداز بیست ساله» چه راهکارهایی برای رسیدن به عدالت اجتماعی پیش بینی شده است؟

○ برنامه بیست ساله، در واقع یک افق و مقصد را نشان می دهد و همانند فانوس دریایی است که کشتی نشستگان را به ساحل می خواند. ولی خیلی چیزها را نشان نمی دهد و تنها جهت را تصحیح می کند. البته یک آرمان هایی برای آن در نظر گرفتیم، اما انتظاری که از چشم انداز باید داشته باشیم این است که حجم وسیع کاری که باید صورت بگیرد و به آن برسیم را، مرتب به ما یادآوری کند.

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که بدانیم در این بیست سال که قرار است با جهت دهی برنامه چشم انداز کار شود، قرار نیست کشورهای دیگر توقف داشته باشند، اگر جلوتر از ما حرکت نکنند. بنابراین رساندن کشور به مرتبه قدرت اول منطقه، کمترین لازمه آن این است که برای یک دوره سخت کار و تلاش آماده شویم و کمربندها را محکم ببندیم و در کنار جبران این عقب افتادگی، نسبت به دیگرانی که تلاش می کنند کشورشان را توسعه دهند، پیشرفت بیشتری پیدا کنیم.

حضور اسلام : عدالت خواهی و سازندگی در ذات انقلاب اسلامی وجود دارد و تشکیل جهاد سازندگی در روزهای آغازین استقرار جمهوری اسلامی شاهد صادق آن است به گونه ای که حتی وقوع جنگ تحمیلی نیز نتوانست آن حرکت را متوقف کند. ساختن و آباد کردن، پس از جنگ، شتاب جدی گرفت ولی فرهنگ سازی برای انجام کار سخت و به فکر آینده بودن، صورت نگرفت در حالی که داشتن چنین فرهنگ و باوری - به تجربه ملت های موفق و سربلند - از لوازم اساسی رسیدن به اهداف یاد شده است. ارزیابی شما از این مسأله چه می باشد؟

○ در این زمینه نمره بسیار پایینی داریم؛ هم تجربه دنیا را نادیده گرفتیم و به مردم نگفتیم و هم آموزه های دینی خود را نادیده گرفتیم. بنده بر این باورم که مسؤولین جمهوری اسلامی در مواجهه با مردم در مواردی در تبیین کرامت مردم زیاده روی کردند - گرچه کرامت مردم بسیار است - و به آنها نگفتند در کنار کرامت بالا، حقوق و تکالیفی نیز متوجه آنان است. البته مردم ما به لحاظ سیاسی تکالیفشان را به خوبی انجام دادند ولی در



من «کار» را گمشده
اقتصاد ایران
می دانم و باورم
این است که اگر
بخواهیم به آن
چشم انداز بزرگ
برسیم، یک
الزاماتی دارد که از
جمله آنها «کار و
کوشش کردن و
درآمدها را در
اولویت ها مصرف
کردن» است.

عرصه های اقتصادی با آنها صادفانه صحبت نشده تا بدانند حجم کاری که پیش رویشان قرار دارد زیاد است. به عقیده من ما از مردم کار سنگین و جدی نخواستیم، که اگر می خواستیم انجام می دادند، همانگونه که در جنگ تحمیلی آن کار بزرگ را از آنان خواستیم و آنها هم وظیفه خود را به خوبی انجام دادند.

در سرمایه داری جدید که ریشه های فکری آن به پروتستانسیسم می رسد، کار، تقوا معرفی شده است و هر کس که می خواهد متقی باشد باید کار کند و حاصل آن را پس انداز و سرمایه گذاری کند. این روند همواره جریان دارد. همین خاصیت، پروتستانسیسم را از مذهب کاتولیک جدا کرد. من مکرراً می گویم که غربی ها با اعتقاد به اصالت سرمایه خودشان را اداره می کنند - البته تفکر اسلامی در تناقض کلی با این تفکر است - آنها حتی برای غارت منابع کشورهای فقیر، زحمت کشیدند. بریتانیا که اولین کشور صنعتی بود، مجمع الجزایری میان دریا است. در گذشته که آنان علم امواج را نمی دانستند و کشتی های بزرگ هم وجود نداشت، با بلمها و قایق های کوچک در دریاها رفت و آمد می کردند و در این مسیر بسیار در دریاها غرق شدند ولی دست بردار نبودند و به جایی رسیدند که روزگاری گفته می شد آفتاب در سرزمین بریتانیای کبیر طلوع و غروب می کند. بله آنها از یک نظر با استعمار و استثمار به دیگران ظلم و ستم روا داشتند ولی بر مبنای خودشان بسیار اصرار ورزیدند و زحمت کشیدند.

من «کار» را گمشده اقتصاد ایران می دانم و باورم این است که اگر بخواهیم به آن چشم انداز بزرگ برسیم، یک الزاماتی دارد که از جمله آنها «کار و کوشش کردن و درآمدها را در اولویت ها مصرف کردن» است. به نظر من برنامه چشم انداز با توجه به توان و ثروت ایرانی، واقع بینانه تنظیم شده است ولی پنهان نمی کنم که دغدغه هم دارم که اگر این توان بالقوه، امکان به فعلیت رسیدن



را پیدا نکنند، آیا اهداف چشم انداز محقق می شود؟!

حکومت اسلامی: جوامعی که اقتصاد سرمایه داری را تجربه کردند به مسأله ای به نام «تأمین نیازهای اساسی مردم» رسیدند. آیا می شود گفت این ایده همان عدالت اجتماعی است که در اندیشه اسلامی وجود دارد؟ و آیا این اقدام آنها یک گام مثبت و اخلاقی در عرصه اقتصاد و اجتماع است یا اینکه آنها برای کسب رضایت نسبی مردم و جلوگیری از اعتراض و مزاحمت مردم چنین می کنند و آیا در میان نظریه پردازان اقتصاد سرمایه داری بحث عدالت اجتماعی جایگاهی دارد؟

○ تجربه تاریخی سرمایه داری نشان می دهد که در مقابل نهضت های ضد لیبرالیسم اقتصادی که منشأ استثمار از انسان بود، نهضت هایی مانند سوسیالیسم و کمونیسم به وجود آمدند. همچنین مکاتبی در درون جوامع سرمایه داری برای اصلاح آن به وجود آمدند. اما اینکه آیا انگیزه عدالت خواهانه داشتند یا نه، پرسشی است که شاید نشود پاسخ روشنی به آن داد. البته برخی از آنها اصلاحات اجتماعی را مورد بحث قرار می دهند. ولی قوانینی برای تنظیم مقررات کار و رابطه کارگر و کارفرما و مرخصی هفتگی آنان و... تدوین گردید، تافشارهای وارده بر کارگران را کاهش دهد.

من معتقدم «سرمایه داری» در طی زمان با توان عقلانی، مستمراً خود را تصحیح کرد. از جمله این تصحیحات مستمر همین تأمین نیازهای اساسی مردم است. در آن جوامع، وقتی تولید ثروت فزونی یافت، از طریق اخذ مالیات، وضعیت به گونه ای درآمد که امروزه فقر چهره غالب جوامع سرمایه داری نیست. البته مقصود این نیست که فقر در میان آنها وجود ندارد بلکه می گویم فقر چهره غالب جوامع آنان نیست.

حکومت اسلامی: آیا می شود گفت نظام های سرمایه داری نیازهای اساسی ملت هایشان را تأمین کردند؟

○ من فکر می کنم بله، من حیث المجموع این امر محقق شده است. البته شاید در آن جوامع هم، تعدادی از شهروندان کارتن خواب باشند ولی چهره غالب جوامعشان اینگونه نیست. به عنوان نمونه، در کشور سوئد، مردم ۶۰٪ درآمد خود را مالیات می دهند. این نکته خیلی مهم، معنایش این است که سطح رفاه عمومی و تأمین اجتماعی مردم بالاست. بنابراین اقتصاد سرمایه داری از حیث دستاوردهای مادی برای مردمی که در جغرافیای آن زندگی می کنند، دستاوردهای کمی نداشته است.



ما اگر با این تفکر اقتصادی مسأله داریم، از این جهت نیست که در این زمینه‌ها ناموفق بوده است. بلکه ما با اصالت سرمایه - که براندیشه لیبرالیسم مبتنی است - مخالفیم و نمی‌توانیم آن را بپذیریم.

حکومت اسلامی: آیا یکی از علل پیشرفت جوامع غربی این نیست که آنها با استثمار جوامع محروم و غارت منابع آنها برای ملت‌های خود رفاه و امنیت ایجاد کرده‌اند؟
O می‌شود گفت که سرمایه‌داری بر پایه‌هایی نمود کرد و پا گرفت که از جمله آنها استثمار منابع و ثروت ملت‌های دیگر بود. ولی من نمی‌توانم علت را در همین یک مورد حصر کنم. این پیشرفت‌ها به انباشت سرمایه نیاز داشت که هم از کشورهای فقیر و هم از قاره تازه کشف شده آمریکا تأمین شد. مثلاً حجم طلا و نقره‌ای که در قرن ۱۶ و ۱۷ از آمریکا به اروپا آورده شد کم نیست. از سوی دیگر بخاطر رُخداد رنسانس تحولات علمی رُخ داد که در انقلاب صنعتی نمود پیدا کرد. یعنی دانش نظری و تجربی و تکنولوژی متحول شد و از آمیختگی علم و دانش با سرمایه انباشته، انفجار دانش و اطلاعات پیش آمد و در نتیجه تمدنی مانند تمدن امروز مغرب زمین پدید آمد.

حکومت اسلامی: آیا در ادبیات اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری تعبیر «عدالت اجتماعی» یا «عدالت اقتصادی» وجود دارد؟

O برخی از اقتصاددان‌هایی که به فلسفه علاقه مند هستند، در یکی دو دهه اخیر از مقولاتی مانند عدالت در اقتصاد صحبت می‌کنند. البته ممکن است مضامین این واژه‌ها که ما دنبال می‌کنیم همانند، نباشند. این اقتصاددان‌ها در پی ایجاد فرصت‌های یکسان برای همه افراد جامعه‌اند. بدین منظور در جوامع غربی نظام‌هایی وجود دارد که برای رفاه مردم بر تاسیسات عمومی تأکید دارند. مثلاً در فرانسه وقتی حزب سوسیالیست روی کار می‌آید، بیش از پنجاه درصد نیروی کار در بخش عمومی خواهد بود و یا در انگلستان مترو را خصوصی کردند اما دوباره عمومی کردند. بهداشت و درمان در بسیاری از این کشورها عمومی است. معنای این کارها این است که تشکیلات به رفاه مردم توجه دارد و اینگونه نیست که برخی افراد کم اطلاع گمان می‌کنند که همه چیز در غرب خصوصی باشد!

حکومت اسلامی: آیا می‌توانیم بگوییم آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان غایت عدالت اجتماعی در نظر گرفته شده - یعنی ایجاد فرصت برای رشد معنوی و



کمال یابی افراد جامعه - در ادبیات اقتصاد توسعه محور با عنوان «فراغت» از آن یاد می شود؟ و آیا نظام های سرمایه داری توانستند برای مردم خود، فراغت به این معنا را فراهم کنند؟

o باور من این است که نظام های عقلانی دنیا، در آن بخش هایی که عقلانی عمل می کنند و اقدامات آنها براساس علم و دانش است، در راستای مذهبی شدن جامعه خودشان حرکت می کنند، هر چند وجداناً این مطلب را درک نکنند. به عبارت دیگر، هر اندازه که علم و دانش در زندگی انسان بیشتر به کار گرفته شود به شکلی که زندگی ها را انسانی تر کند، زندگی های انسانی به سمت معنویت و مذهب نزدیک تر خواهند شد. من فکر می کنم اسلام با تعالیم و توصیه های خود نشانه ها و مشخصات نهایت توسعه را مطرح کرده است. علائمی مانند تأکید فراوان بر نظم، دعوت زیاد به علم و آگاهی و... نشان می دهند که اسلام به دنبال توسعه و پیشرفت جوامع انسانی است. زیرا امکان ندارد جوامع در مراحل توسعه نیافتگی و فقر بتوانند به این ویژگی هایی که اسلام گفته عمل کنند. می بینیم که بسیاری از افراد نمی خواهند خطا کنند اما به دلیل فقر به خطا می افتند و یا امکان عمل کردن به احکام دین برایشان فراهم نیست. از سوی دیگر می بینیم در برخی از کشورهای دنیا که نظم به خوبی رعایت می شود میانگین زمان کتابخوانی آنها چندین ساعت است در حالی که در جوامع ما-با این همه تأکید اسلام- شاید زمان کتابخوانی هر نفر از چند دقیقه هم تجاوز نکند. آن میانگین بالای مطالعه در جوامع پیشرفته به خاطر این است که حداقل های زندگی مردم فراهم شده و مردم نگرانی نان روزشان را ندارند. لذا می توانند به موزه و سینما بروند و کتاب بخوانند و تفریح کنند و در اوضاع و احوال جهان تأمل کنند. اما اگر در جامعه ای توسعه نایافته، افراد دو شغله باشند و مثلاً مجبور باشند هیجده ساعت کار کنند، می کوشند، در شش ساعت باقیمانده فقط یک آرامشی به جسم خود بدهند تا دوباره پی کار بروند. از چنین افرادی نباید انتظار فعالیت سیاسی و اجتماعی و یا کتابخوانی و مسجد رفتن و... را داشت. چنین انتظاری از آنان، انتظار «مالایطاق» است.

به نظر من آن فراغتی که در قانون اساسی آمده، تبلور کامل آن در مراحل است که تلاش ها و زحمات انجام گیرد. پس از این مرحله سخت و مهم، می توان به آن مقصد رسید. با توجه به آموزه های اسلامی اگر تلاش کنیم، قطعاً به هدف می رسیم. اکنون می بینیم که جوامع غربی با بریدگی از وحی و تنها با روش هایی عقلانی که ناخواسته به

بخشی از توصیه‌های وحیانی عمل می‌کنند، این همه پیشرفت کردند و در واقع این جریان تکامل علم در جهان، نزدیک شدن به اندیشه‌های دینی و زمینه‌سازی برای حاکمیت دینی است و اینجاست که آدمی به یاد سخن سیدجمال می‌افتد که می‌گفت: من در شرق مسلمان را دیدم اما در غرب اسلام را دیدم!

حکومت اسلام : در رابطه با «خط فقر» آیا این داوری درباره درآمد افراد با در نظر گرفتن ساعت فراغت آنها صورت می‌گیرد و یا در مورد شخصی که با ۱۸ ساعت کار در شبانه روز درآمد لازم را کسب می‌کند، نیز داوری می‌شود که بالای خط فقر قرار دارد؟
O در این باره معیار، توان تهیه میزان کالری مورد نیاز یک شخص است و یا اینکه شخص قادر باشد انرژی‌های از کف رفته را باز یابد. بدهی است که در این محاسبه مسائل دیگری لحاظ نمی‌شود. البته در سبد هزینه خانه‌وار ممکن است برای تفریح یا آموزش درصدی اختصاص یابد که در حد دو یا سه درصد است و عمدتاً برای کرایه منزل، خوراک، پوشاک و... محاسبه می‌شود. یعنی تنها حداقل‌ها مورد نظر است. البته حداقل دستمزد هم مطرح است که یک مقوله اقتصادی-اجتماعی است.

حکومت اسلام : وضع در کشورهای توسعه یافته از این نظر به چه صورتی است، آیا شهروندان آن جوامع هم برای اینکه بالای خط فقر قرار گیرند، بیش از حد استاندارد کار می‌کنند؟

O حقیقت این است که من در این زمینه اطلاعات قابل ارائه ندارم. لیکن چون سطح زندگی در آن کشورها در مقایسه با سایر کشورها بالاتر است، البته هزینه هم به همان نسبت بالا است - ممکن است فقیر یک کشور توسعه یافته با متوسط یک کشور توسعه یافته مساوی باشد.

حکومت اسلام : برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که نگاه متخصصان اقتصادی در مجلس و دولت و دیگر مراکز تصمیم‌گیری یک نگاه عدالت محور نیست. یعنی گرچه علاقه به تحقق عدالت اجتماعی دارند ولی چون به دنبال تحقق الگوی نظام سرمایه‌داری هستند و خارج از این چارچوب نمی‌اندیشند، طبعاً به هدف نمی‌رسند. نظر شما در این موضوع چیست؟

O متأسفانه نگاه غالب، در دستگاه برنامه‌ریزی کشور همین است که اشاره کردید. کسانی که به عنوان کارشناس در این سیستم کار می‌کنند، چون در زمان تحصیل



خودشان با ادبیات اقتصاد سرمایه داری درس خواندند و دانسته های خود را یک دانش جامع می دانند و خصوصیات زمانی، مکانی و دیگر ویژگی های خاص هر کشور را در آن مؤثر نمی دانند، همان نظریه ها و توصیه های ناشی از آن را که کارکرد اقتصادهای پیشرفته را به خوبی تبیین می کنند، به ساختار انعطاف ناپذیر کشوری مانند کشور ما تسری می دهند. در حالی که این کار یک ضعف روشی دارد و آن اینکه اکثریت قریب به اتفاق نظریه های اقتصاد از شرایط سرمایه داری پیشرفته استنتاج شده است و بدیهی است که اجرای آن در شرایطی مانند خصوصیات اقتصاد ایران که آن وضعیت را ندارد، کارایی ندارد.

حکایت اول: یعنی شما با اعتقاد به جهات مثبت تجربیات جوامع دیگر و اقتصادهای پیشرفته، جای مقوله «بومی شدن» را در این فرآیند خالی می دانید؟
 O بله، همینطور است.

حکایت دوم: اگر این خلاء وجود دارد، به نظر شما مسأله بومی سازی قواعد و موازین پیشرفت و توسعه چگونه باید انجام گیرد؟

O برای این منظور لازم است دانش روز اقتصاد را بفهمیم و بدانیم که در این عرصه چه می گذرد. علاوه بر دانستن سازوکارهای اقتصاد روز دنیا، ایران را هم می بایست خوب بشناسیم؛ یعنی نحوه زندگی مردم در شهرها و روستاها، سازوکارهای اقتصادی مورد استفاده آنها، نظام تولید و توزیع اقتصادی - که از قدیم در این کشور وجود داشته و مواردی از آن متحول شده و برخی دیگر به همان روال سابق باقی مانده است - را باید به خوبی بشناسیم.

در نتیجه اگر برنامه ریزی توسعه و پیشرفت کشور با پشتوانه دانش نظری و آگاهی روز آمد اقتصادی باشد و نیز برنامه ریزان بدانند که این برنامه قرار است در کالبدی به نام ایران با همه واقعیات و منابع و امکانات آن دمیده شود، یعنی کارآمدی در به کارگیری منابع اقتصادی، یقین دارم نتیجه و ثمره چنین برنامه ای «عدالت» خواهد بود.

در طراحی برنامه ها باید آموزه های دینی نقش داشته باشند، در حالی که امروزه در نظام اقتصادی ما آموزه های دین مبین اسلام وجود ندارد و این تعالیم در سیستم برنامه ریزی معقول است. و بعضی که این امور را نمی شناسند، موفق شدند، ندانستن خود را حربه ای برای ضعف این نظام قرار دهند، متأسفانه این رویه مستقر شده است.

در یک نظام اقتصادی پیشرفته و بومی و کارآمد که به نظر ما کاملاً قابل طراحی است،



وقتی
نظام اداری،
سالم و کارآمد
نیاشد، به هدف که
تحقق عدالت
اجتماعی است،
نخواهیم رسید.

برنامه هایی توصیه می شود که در کالبد اقتصاد سرمایه داری معنا دارد اما در وضعیت کشور ما جواب نمی دهد. نتیجه این روند به هم ریختگی نظامات تولید و توزیع بومی است. در حالی که می شود اقتصاد نظام سرمایه داری را معطوف به واقعیات ایران و متکی به دانش روز طراحی و اجرا کرد. به چنین اقتصادی هم می توان گفت اقتصاد اسلامی و هم اقتصاد بومی و ایرانی.

حکومت بیشتر اشاره داشتید که از اولین برنامه های که در سال ۱۳۳۷ تدوین شد، اصلاح ساختار اداری مد نظر بوده است و همچنان هم در برنامه های تنظیمی به عنوان هدف برنامه ذکر می شود! پرسش ما این است که با توجه به جایگاه منحصر به فرد مجلس شورای اسلامی به عنوان مرکز قانونگذاری کشور، کارنامه نمایندگان مجلس در این چند دوره در موضوع اصلاح ساختار اداری چگونه است؟

○ به نظر بنده، نظام اداری ما در مسیر بهبود قابل اعتنایی قدم بر نمی دارد. یعنی گرچه ممکن است در بخشی یک اتفاق مثبت رخ دهد، ولی در مجموع وضعیت خوبی وجود ندارد. روشن است، وقتی نظام اداری، سالم و کارآمد نباشد، به هدف که تحقق عدالت اجتماعی است، نخواهیم رسید. چون برنامه ها و منابع تخصیص یافته در اختیار همین نظام اداری قرار می گیرد تا اجرا شود در حالی که این نظام اداری خودش را هم نمی تواند اداره کند و از ناکارآمدی و فساد اداری رنج می برد. نتیجه ای که به دست می آید هرز رفتن منابع کشور است. مثلاً آمارها نشان می دهند که در سال های اجرای برنامه سوم، رشد بهره وری عوامل تولید- یعنی کار و سرمایه سالیانه منفی یک (-۱) بوده است. این آمار نشان می دهد که ساختار به گونه ای است که منابع را اتلاف می کند. در نتیجه می توانیم بگوییم قانونگذار در این زمینه موفق نبوده است. به همین دلیل به نظر من قبل از اینکه ساختار درست شود نمی بایست دنبال برنامه باشیم. میلیاردها ریال و دلار در اختیار



تشکیلاتی قرار می‌گیرد که از اداره خودش عاجز است و برای اینکه اشتغال ایجاد کند، افراد بسیاری را- بدون برخورداری از دانش لازم- استخدام کرده و حالاً نمی‌تواند اخراجشان کند، چون مشکل اجتماعی به وجود می‌آید. پس برنامه‌ریزی معنا ندارد.

کتور اسلام: با این توصیف چه باید کرد؟

○ من معتقدم ما باید آن ریلی را که بر روی آن حرکت می‌کنیم، به کلی عوض کنیم. تغییرات جزئی مشکل را حل نمی‌کند. باید دست به برخی جراحی‌های بزرگ زد و البته هزینه راهم باید پرداخت، اصلاح نظام اداری یکی از آن جراحی‌های سخت و سنگین است که شاید برای انجام آن مجبور باشیم صدها هزار نفر را بیکار کنیم. بعضی از افراد آگاه می‌گویند: اگر در این وضعیت چندین وزارتخانه و سازمان تعطیل شوند و به کارکنان آنها حقوق پرداخت شود تا سرکار نیابند؛ وضعیتی که پیش می‌آید کارآمدتر از وضعیتی است که اکنون در آن قرار داریم!

کتور اسلام: شیوهٔ آزمون و خطا، کاری عقلایی است و جوامع پیشرفته بر همین اساس جهات مثبت کار خود را- در بخش اقتصاد و امور اجتماعی- افزایش دادند و از نقایص آن کاستند. با توجه به اینکه شاخص‌ها در اقتصاد محسوس است، چرا متصدیان امر- در قانونگذاری و اجرا- این شیوه را به کار نمی‌گیرند؟

○ این بحث در حقیقت بحث مهمی است و بر همین اساس و براساس تجربیاتی که در کارهای اجرایی و تقنینی دارم به جد معتقدم شیوه قانونگذاری تک مجلسی باید مورد بازنگری قرار گیرد. کارآمدی مجلسی که می‌خواهد منابع کشور را برای هفتاد میلیون ایرانی تخصیص بدهد، باید بسیار فراتر از آنچه باشد که اکنون است. مورد دیگری که باید غمگنانه بدان اعتراف کرد این است که جنگی که ما را در استراتژی موفق کرد، مشکلاتی را نیز بر ما تحمیل نمود. نتیجه برنامه‌هایی که در کشور، عدم تعادل به وجود آورد، این شد که به جای روش آزمون و



بسیاری
از کسانی که
امروزه در اجرا
و قانونگذاری
حضور دارند،
به اصالت اندیشه
و حیانی
در اداره کردن
مناسب جامعه
امروز تردید
دارند.

خطا، روش صحیح و غلط یک رویه شد؛ یعنی انبوه مشکلات، برخی از مسئولان را به این نقطه رساند که راهی که به نام اسلام طی شده است در مقایسه با کارآمدی نظام مبتنی بر اصالت سرمایه، کاستی دارد و وقت تلف کردن است و باید به نظام سرمایه‌داری برگردیم! در حالی این فکر از سوی بسیاری استقبال شد که ما دارای یک نظام سیاسی معطوف به آموزه‌های اسلامی هستیم و بر همین اساس باید نظام اداره شود. قرار نبود شیفتگان غرب از طریق ضعف مجاری کارشناسی در تصمیم‌گیری‌ها نفوذ کنند و ذهنیت خود را از طریق مسئولان و در قالب قانون به اجرا گذارند.

اینها بر این باورند که نظام‌های سرمایه‌داری در امور اقتصادی و اجتماعی موفق بودند، پس چه نیازی است که جمهوری اسلامی با بنیانگذاری یک نظام جدید بخواهد راه و روش دینی را دنبال کند. متأسفانه این بینش به سرعت در حال پیشروی است و در نشریات و مجلات و در مواردی از رسانه‌های ملی پی‌گیری می‌شود.

این افراد با دغدغه حفظ نظام سیاسی اسلامی و فراهم آوردن نیازهای مکمل اطراف این نظام سیاسی، کاری می‌کنند که اسلام کم‌رنگ می‌شود.

بنده به عنوان کسی که دستی در این مسائل دارد، با صراحت می‌گویم که بسیاری از کسانی که امروزه در اجرا و قانونگذاری حضور دارند، به اصالت اندیشه و حیانی در اداره کردن مناسب جامعه امروز تردید دارند و به همین دلیل در برنامه چهارم می‌گویند: ایران باید از یک کشور هنجارناپذیر به یک کشور هنجارپذیر در جهان تبدیل شود به گونه‌ای که دیگران آن را بپذیرند.

گرچه ما با کسی سر جنگ نداریم ولی هنجارپذیر شدنی که اینها می‌گویند به این معنا است که تمام ارزش‌هایی که به نام انقلاب اسلامی و نهضت امام مطرح شد، کنار گذاشته شود! در چنین فضایی دلسوزان اصیل باید با این حرکت - که در آغاز با



چراغ خاموش حرکت می‌کرد و اکنون با چراغ‌های روشن لیبرالیسم فعالیت می‌کند. مقابله کنند. نسل ما در حال عوض شدن است و فرصت کمی داریم و زودتر باید کاری کرد.

کتور اسلام: پیام اصلی انقلاب اسلامی ایران این بود که اسلام می‌تواند در قرن بیستم هم حضور موفق اجتماعی و سیاسی داشته باشد و اسلام دینی نیست که صرفاً دارای یک سلسله عبادات و مسائل مربوط به آخرت و معنویت باشد. این اندیشه امام گرچه جدید و در آغاز غریب بود، ولی به تدریج مقبولیت عمومی پیدا کرد و با اراده و انتخاب انسان امروز، نظام جمهوری اسلامی پدید آمد. به نظر می‌رسد بخشی از مشکلاتی که شما اشاره کردید محصول کم‌کاری نسل اولی‌ها در تبیین اندیشه آغازین نهضت اسلامی باشد. اگر ما برای جوانان، اسلام را آنگونه که امام نشان داد، معرفی می‌کردیم، پندار سکولاریستی زمینه نفوذ و قبول پیدا نمی‌کرد. نظر شما در این زمینه چیست؟

O از لحاظ جامعه‌شناختی، شکاف طبقاتی و عدم تعادلی که به سبب اجرای برنامه‌هایی در دهه هفتاد به وجود آمد، برای نسل جدید که آن سالها دوران جوانی را می‌گذرانند، وضعیتی را به وجود آورد که یکباره با کشوری مواجه شدند که بیکاری در آن زیاد است و والدین آنها با کار زیاد، هزینه زندگی را فراهم می‌کردند و در مدرسه و دانشگاه و مسائل درمانی، مشکلاتی را مشاهده می‌کردند؛ یعنی مصداقی که ما از حاکمیت اسلام برای این نسل به نمایش گذاشتیم، اینگونه بود. با این وضع چگونه باید انتظار داشت که آنها به این مجموعه و اندیشه اعتماد کنند؟

آری، استقلال سیاسی بی‌ظنیری به دست آمد که نمی‌شود آن را به رُخ عموم کشید. گرچه به عقیده من اگر هیچ دستاوردی جز همین استقلال سیاسی نمی‌بود، باز هم ارزش داشت. اما نیازهای عمومی چیزهای دیگری است. این جوانان ارزش‌های شان عوض نشده است و اینان هم، عدالت را خوب می‌دانند و من ایشان را افراد مذهبی می‌دانم، ولی با مشکلات فراوانی مواجه هستند. مثلاً جوانی دکترای خودش را می‌گیرد و سربازی را هم انجام می‌دهد و درخواست شغل می‌کند تا شرافتمندانه زندگی کند، اما کاری را نمی‌یابد! این جوان آینده خود را تاریک می‌بیند و همه اشکالات را به حساب جمهوری اسلامی می‌گذارد. این جوان‌ها اسیر ساختارهای ناکارا هستند. یعنی ساختار آموزشی، ساختار توزیع درآمدها و... راه چاره این است که این نواقص اصلاح گردد.



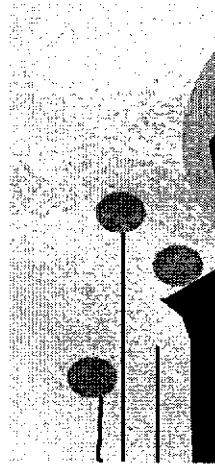
حکومت اسلامی مدتی است که پیرامون اصل ۴۴ قانون اساسی بحث‌هایی مطرح است. برخی با نگاه عدالت‌محورانه بر این باورند که باید همان برداشت اولیه از اصل ۴۴ را حفظ کرد و بر همان اساس عمل کرد. اما برخی دیگر که بیشتر دغدغه توسعه را دارند، تفسیر دیگری از این اصل ارائه می‌کنند که بیشتر هموارکننده رویکردهای توسعه‌محور می‌باشد. برداشت شما از این اصل چیست؟

○ اصل ۴۴ قانون اساسی یک نظام اقتصادی را طراحی کرده است که مرکب از سه بخش است. در این اصل برای بخش دولتی مصادیقی ذکر شده است که عمدتاً زیربنایی هستند؛ مانند راه آهن، کشتیرانی، رادیو و تلویزیون، صنایع مادر و... قانون اساسی این بخش را بخش عمومی می‌داند که در اختیار دولت است. اما یکی از بزرگترین اشکالات در این باره این است که این مالکیت عمومی، مالکیت دولتی پنداشته می‌شود. در حالی که اگر قرار بود مالکیت دولتی باشد، قانونگذار این را می‌نوشت. در قانون به اینکه اگر چگونه باشد عمومی نیست، پرداخته نشده است.

طبق قانون اساسی علاوه بر بخش عمومی، بخش تعاونی هم در عرصه تولید و توزیع فعال است و بخش خصوصی هم، مکمل فعالیت‌های دولتی و تعاونی شمرده شد. در ذیل این اصل آمده که تفصیل ضوابط و قلمرو این اصل را قانون تعیین می‌کند. همچنین تصریح شده که اگر مالکیت در این بخش‌ها موجب ضرر و زیان و یا مانع رشد و توسعه باشد و یا با دین ناسازگار باشد و با دیگر اصول اقتصادی قانون اساسی ناسازد؛ آن مالکیت محترم نیست. این اصل یکی از اصول بسیار مترقی است، زیرا در این اصل به آن چیزی پرداخته شده که نظام‌های اقتصادی دنیا در عمل به آن رسیده‌اند.

نظام سرمایه‌داری ابتدا بر اصالت بخش خصوصی تأکید داشت ولی بعد از مدتی نتایج حاصله، آنها را مجبور کرد که واحدهای عمومی را بپذیرند. اکنون در ایتالیا، فرانسه، انگلیس و آمریکا بسیاری از فعالیت‌ها در بخش عمومی صورت می‌گیرد. در برخی از نظام‌های سوسیالیستی که هنوز باقی هستند، گرچه در عمل مالکیت‌های کوچک خصوصی را پذیرفتند، ولی اصالت با مالکیت دولتی است. اما در این اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی یک مالکیت مختلط تدوین شده است. قانون اساسی هم صنایع بزرگ را در اختیار دولت قرار داد و هم اختیار تفسیر آن را برای شورای نگهبان قرار داده تا در طول زمان مطابق مصلحت و منافع ملی، مصادیق را بررسی کند؛ چرا که





ممکن است یک زمان صنایع فولاد با یک میلیون تن تولید بزرگ باشد، اما در شرایطی دیگر با توسعه تکنولوژی، اگر کارخانه فولاد بیش از چهل میلیون تن تولید داشت، بزرگ محسوب شود.

قانون اساسی بخش خصوصی را در همه عرصه‌ها فعال می‌داند، اما با قید «مکمل بودن» برای دو بخش دولتی و تعاونی. طبق این اصل دولت می‌تواند رادیو و تلویزیون و یا کشتیرانی را اداره کند و مدیریت آنها را خود در دست داشته باشد، ولی بخش‌هایی از کارهای این مجموعه‌ها را به بخش خصوصی واگذار کند. متأسفانه برخی شیفندگان اقتصاد سرمایه‌داری می‌گویند: همان راهی را که دیگران رفتند و هموار است، برویم و این، سه بخش بودن را موجب ضرر و زیان می‌دانند. در حالی که این یک فرضیه است و زیان‌دهی آن باید در عمل ثابت شود، نه اینکه به صرف این ادعا که وضع بانک‌ها خراب است، بانکداری را خصوصی کرد. چون خرابی بانک‌ها می‌تواند علل و عوامل متعددی داشته باشد. شاید علتش دولتی بودن باشد، همچنانکه ممکن است به دلیل عدم اجرای قانون بانکداری بدون ربا باشد و یا بخاطر سوء مدیریت و یا عوامل دیگر. باید سهم هر عامل را در پدید آمدن وضعیت نامطلوب مشخص کرد. اگر نقش دولتی بودن ۵٪ باشد، یک تصمیمی را می‌خواهد، و اگر سهم دولتی بودن در این وضع نامطلوب، ۷۰٪ باشد، تصمیم دیگری را می‌طلبد.

متأسفانه هیچیک از این مطالعات انجام نمی‌گیرد و تنها با این ادعا که این وضع موجب ضرر و زیان است، برخی از مسئولین را به این مسیر کشاندند که مثلاً آنچه که در بخش دولتی است تا ۶۵٪ قابل واگذاری به بخش خصوصی است.

در حالی که به این سؤال جواب نمی‌دهند که اگر ۶۵٪ از بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار شود، با توجه به اینکه بخش خصوصی خودش سهم طبیعی خودش را هم دارد و فعالیت بخش

تدوین‌کنندگان
قانون اساسی
با طراحی مالکیت
مختلط در اقتصاد
نشان دادند که از
حاکمیت بخش
خصوصی بر
ارکان اقتصادی
کشور بیمناک
بودند.

تعاونی هم معمولاً از جنس بخش خصوصی است؛ بخش دولتی که طبق اصل ۴۴ یکی از سه بخش اقتصاد کشور باید باشد، چه جایگاهی پیدا می‌کند؟!

به نظر من همه اینها به همان شیفتگی به نظام سرمایه‌داری برمی‌گردد، البته من با اشخاص کاری ندارم، ولی این ذهنیت به بسیاری از مسئولین هم تسری پیدا کرده است.

از یاد نبریم که تدوین‌کنندگان قانون اساسی با طراحی این شیوه نشان دادند که از حاکمیت بخش خصوصی بر ارکان اقتصادی کشور بیمناک بودند و نمی‌شود به خبرگان برجسته‌ای که قانون اساسی را بررسی و تصویب کردند، این نسبت را داد که آنها از اندیشه‌های سوسیالیستی متأثر بودند. چنین توهمی توهین به آن بزرگواران و توهین به قانون اساسی است. امیدوارم رهبر معظم انقلاب با درایتی که دارند، این مسأله را حل کنند.

